



سید ایس الفبا

مطران اندراوس صنا
رئیس انجمن زبانهای سریانی در عراق

ترجمه
علی محدث

هزاران سال بشر می‌نوشت ، و در این
نگارش سبک‌های گوناگون ابداع کرد تا
آنکه موفق به کشف بزرگی شد ، و آن
کشف الفبا بود .

نخستین لیست کامل الفبائی که
بدست ما رسیده ، به حدود ۱۵۰۰ سال
قبل از میلاد میرسد ، و از آن زمان
تاکنون الفباهای مختلف در بین ملتهای
جهان شکل گرفته و تکامل یافته است .
آنچه در این دفتر میخوانید سیر تکاملی
خط است تا مرحله پیدایش الفبا ، و
نظریات مهمی که در این باب ابراز شده
است .



تهران - خیابان آزادی ، چهل متری نواب صفوی نبش ساختمان تلفن ۹۳۳۳۶۶

۵۰ ریال



(۱۵)

۶۹۱۱۵



پیدایش الفبا

تألیف

مطران اندراوس صنا

ترجمه

علی محدث

پیدایش الفبا

تألیف ، مطران اندراوس منا

ترجمه ، علی محدث

چاپ اول ، آبان ۱۳۵۸

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

انتشارات رشد

چاپ پرتو

حق چاپ محفوظ

فهرست مطالب

۳	سخنی از مترجم
۵	پیدایش الفبا
۶	وحدت منشأ زبانهای سامی
۸	پیدایش نگارش و گونه‌های آن
۱۱	نگارش الفبا
۱۲	۱ - نظریهٔ مصری
۱۲	۲ - نظریهٔ بین‌النهرین
۱۲	۳ - نظریهٔ التقاطی
۱۲	۴ - نظریهٔ طور سینا
۱۴	۵ - نظریهٔ اشکال هندسی ماقبل تاریخ

۱۴	۶ - نظریه جزیره کریت یا نظریه الفبائی
۱۵	۷ - نظریه اوگاریت (رأس شمرا)
۱۶	۸ - نظریه الفبای سامی جنوبی
۱۷	۹ - نظریه جازر و لکیش و شخیم
۱۷	۱۰ - نظریه نوشته‌های باستانی بیبلوس
۲۱	الفبای سامی شمالی
۳۳	اسامی و معانی حروف
۳۷	شاخه شاخه شدن الفبا
۴۰	حدول مقایسه بین الفباهای باستانی
۴۱	فهرست مأخذ

سخنی از مترجم

خط موضوعی نیست که کسی در اهمیت آن تردید کند. اما چگونگی پیدایش و سیر تکاملی آن تا رسیدن به مرحله الفبائی داستانی دراز دارد. پیدایش الفبا و شاخه شاخه شدن آن به الفباهای مختلف مسئله‌ای است بسیار پیچیده که دانشمندان جهان با همه کوششهایی که نموده‌اند و زحماتی که در خواندن انواع سنگ نوشته‌های باستانی کشیده‌اند، هنوز نتوانسته‌اند نظریه قاطع مسلمی ابراز دارند.

رساله‌ای که اکنون از نظر خواننده ارجمند میگذرد، در اصل مقاله‌ای است که در مجله مجمع اللغة السریانیة (چاپ بغداد - مجلد اول - سال ۱۹۷۵ م) منتشر شده است. نویسنده آن دانشمند مسیحی عرب مطران اندراوس صنارئیس مجمع زبان سریانی در عراق و یکی از صاحب نظران در

این باب است . و چنانکه خواننده خود ملاحظه خواهد نمود چیرگی او در این بحث بوضوح دیده میشود . او در ضمن مقاله هر جا که گفته‌ای را به کسی نسبت داده یا عقیده‌ای را شرح میدهد مأخذ آن را با ذکر مؤلف و صفحه در حاشیه نشان داده است و در آخر مقاله نیز فهرست اسامی مأخذ خود را ذکر نموده است . مترجم فهرست مأخذ را در آخر مقاله نقل کرده ولی در ذیل صفحات از نشان دادن مأخذ خودداری نمود ، زیرا مأخذ همه بزبانهای غربی و اروپائی است ، و بجز یکی دو مورد چیز دیگری از آنها بفارسی ترجمه نشده ، لذا نقل آنها برای خواننده ملال‌انگیز می‌نمود .

نویسنده در ضمن مقاله تصاویر و جدولهای مختلفی از خطوطی که مورد بحث قرار میدهد بچاپ رسانیده ولی چون تصاویر مذکور همه از اصل دیگری عکس‌برداری شده بوده رنگ پریده است ، و اگر مترجم میخواست عکس آنها را در این ترجمه بچاپ رساند چیزی از آنها خوانده نمیشد ؛ لذا از عکس‌برداری آنها نیز صرف‌نظر شد ، و از آنها فقط یک جدول جالب که مقایسه بین الفباهای باستانی است در آخر مقاله کلیشه شده است .

نویسنده چنانکه خود در آغاز مقاله‌اش نوشته سلسله مقالاتی را در مجله مذکور شروع کرده که رساله حاضر اولین مقاله از آن سلسله است ، و مترجم با همه کوششی که نمود نتوانست شماره‌های دیگر آن مجله را بیابد تا آنها را نیز ترجمه کرده و دنباله رساله فعلی قرار دهد و بحث را بطور کامل منتشر نماید . اما بحث حاضر خود مطلبی مستقل است و قابل استفاده ، با این حال مترجم نومید نیست و اگر روزی شماره‌های دیگر مجله را بدست آورد ، انشاء الله دنباله بحث کنونی را نیز ترجمه کرده و در اختیار اهل فضل قرار خواهد داد .

پیدایش الفبا

این بحث را بعنوان مقدمه‌ای برای سلسله پژوهشهایی که " بین زبان

عربی و سریانی " نامیده ایم و در این مجله پیاپی منتشر خواهیم نمود شروع میکنیم ، و در ضمن آن روابط موجود بین این دو زبان برادر را که بخانوادهٔ زبانهای سامی وابستگی دارند مورد بررسی قرار میدهیم . زبانهای سامی تسمیه‌ای است که بر همهٔ زبانهایی که از قدیم ترین زمانها در جنوب باختری آسیا و شمال خاوری آفریقا رایج بوده است اطلاق میشود . بخشی از این زبانها از بین رفته و بخش دیگر تاکنون باقی مانده است . این تسمیه را نخستین بار دانشمند شلوزر Shlozer . در سال ۱۷۸۱ م بحیث انتساب به سام بن نوح که مبدأ همهٔ اقوامی است که بزبانهای مذکور سخن می‌گویند و چیز می‌نویسند بکار برد .

وحدت منشأ زبانهای سامی

هر که آگاهی به بیش از یک زبان از این زبانهای سامی داشته باشد ، پیوندهای استوار و روابط محکمی را که این زبانها را از حیث حروف و حرکات و اصول ماده و اشتقاق مفردات و ترکیب جملات بیکدیگر مرتبط میسازد بطور روشنی ملاحظه خواهد نمود ، و از اینجا است که این زبانها بحق زبانهای برادر خوانده شده‌اند .

مستشرقان و پژوهشگران متفقند بر اینکه زبانهای سامی — چه زبانهای باقیمانده و چه زبانهای منقرض شده — همگی از اصل زبان واحدی سرچشمه گرفته‌اند که ما می‌توانیم آن را " زبان سامی مادر " بنامیم . ولی نیازمند به دلیل قاطعی برای مشخص نمودن منشأ آن و زمان تقسیم آن می‌باشیم . در این باب آراء و نظریات مختلف فراوانی ابراز شده است . بعضی از این نظریات بلاد ارمنستان را نخستین مهد زبانهای سامی میدانند و برخی دیگر جنوب بین النهرین را . ولی بیشتر مستشرقین شبه جزیره عرب یا بخش شمالی آن را میهن نخستین زبان سامی اولیه میدانند . زبان سامی نخستین از دوره ماقبل تاریخ منشعب گشته است ، و از مسلمات است که اقوام سامی همچون اکدیان و بابلیان و آشوریان و کنعانیان و آرامیان و عبرانیان و اموریان و عرب و غیر ایشان ، از قدیم‌ترین دوره‌ها در منطقه خاور میانه سکونت گزیده‌اند . و همه این اقوام در منطقه‌ای که نخستین فرزندان سام سکونت گزیدند پخش بودند ، و هر یک از این اقوام با زبانی سخن میگفت که با وجود شباهتهای فراوان بین همگی آنها با یکدیگر اختلاف داشتند . این موضوع بما نشان میدهد که آن دورانی که همه اقوام سامی به " زبان سامی نخستین " سخن میگفته‌اند و اختلافی بین آنها وجود نداشته

تا چه اندازه در اعماق دوره‌های ماقبل تاریخ فرو رفته است .
دامنه پیوستگی زبانهای سامی با یکدیگر کمتر از زبانهای لاتینی نیست ، با این تفاوت که عهد انشعاب زبانهای سامی به هزاران سال پیش میرسد ، و حال آنکه تاریخ انشعاب زبانهای لاتینی از چند صد سال پیش تجاوز نمیکند . با اعتقاد ما برخی خصوصیات ثابت و مشترک بین زبانهای سامی وجود دارد که بدون شک از زبان سامی مادر بمیراث برده‌اند ، و این مشخصات در شاخه‌های آن زبان مانند صخره‌هائی پابرجا مانده بطوریکه در طول هزاران سال مانع جدا شدن این زبانها از یکدیگر گشته است . این مشخصات بقرار زیر است :

- ۱- زبانهای سامی فقط بر حرف تکیه دارند و حرکات **Voyelles** در آنها امر ثانوی شمرده میشود . و ما می‌بینیم که اکثر تغییرات در این زبانها از حرکات ناشی میشود نه از حروف ، حروف ثابت‌اند و اصوات در تغییر دائمی . سامیان " حرکات " را با علاماتی که بالا یا زیر حرف می‌گذارند نشان میدهند ، در حالیکه آریائی‌ها حرکات را با حروفی متمایز می‌نمایند .
- ۲- اکثر کلمات به فعل ثلاثی مجرد باز میگردد ، و از اینجا است که سامیان فعل را اصل کلمات میدانند که اسماء و ضمائر و حروف بر گرد آن میگرددند ، باین جهت در تمام زبانهای سامی فعل محور کلمات می‌باشد .
- ۳- در زبانهای سامی اشتقاق افعال و اکثر اسماء برحسب اوزان قیاسی ثابت و متشابهی می‌باشد و این امر باعث بالیدن و غنای فراوان آنها شده است .

دانشمندان معمولاً زبانهای سامی را به سه گروه تقسیم می‌کنند :

- زبانهای خاوری که عبارتند از اکدی و بابلی و آشوری .
- زبانهای باختری که عبارتند از کنعانی و عبری و آرامی بالهجه‌هاشان .

— زبانهای جنوبی که عبارتند از زبان عربی با همه لهجه‌هایش و زبان حبشی.

برخی از علما زبانهای سامی را به دو گروه تقسیم میکنند: خاوری و باختری، و باختری خود به شمالی و جنوبی منقسم میگردد. ولی ما آنها را به شمالی و جنوبی تقسیم می‌نمائیم، و شمالی را به دو بخش شرقی و غربی. و این تقسیم تماما با بحث کنونی ما در مورد پیدایش الفبا — نه پیدایش زبانها — پیوستگی دارد.

پیدایش نگارش و گونه‌های آن

کوششهای انسان از باستانی‌ترین دوره‌ها برای تعبیر از بخشی از کردارهایش و آنچه در ذهنش جریان می‌یافت، بروشی که برای آینده نزدیک یا دور باقی بماند آغاز شد. و پژوهشگران در نقاط فراوانی از جهان عموماً، و در مبین سامیان خصوصاً رسوم و نقوش و الواحی بدست آورده‌اند که انواع نوشته‌ها را نشان میدهد. از برخی از این رسوم و اشارات منقور بر دیوار غارها روشن میگردد که انسان از بیست و پنج هزار سال پیش شروع به تفسیر و تعبیر ذهنیات خود نموده است.

در هزاره پنجم قبل از میلاد این شیوه در جنوب بین النهرین و مصر باستان تکامل یافت تا جایی که بصورت اشکال و تصاویر و رموز پی در پی درآمد که هر یک از آنها بر یک کلمه دلالت میکرد، و مجموعه آنها نه فقط بر یک کار مجزا بلکه بر یک سلسله حوادث متوالی دلالت داشت. این نوشته پکتوگرافی یا تصویری نامیده شده است.

در هزاره سوم یا هزاره چهارم قبل از میلاد اهالی جنوب بین النهرین نگارش را کامل‌تر نموده بطوریکه این اشارات و رموز به صورت سه

گوشه میخی موسوم به خط میخی درآمد و هر اشاره‌ای بر نموداری (۱) دلالت می‌نمود.

پس از آن، روش نگارش نموداری درنواحی متعددی از جهان پیدا شد. این روش در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در مصر، و در حدود سال ۲۸۰۰ پیش از میلاد در جزیره کریت، و در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد در هند، و در نیمه هزاره دوم قبل از میلاد در چین ظهور کرد. نگارش نموداری در شرق با خط میخی تا دوره میلاد مسیح یعنی حدود چهار هزار سال ادامه یافت. و آخرین لوح گلی که از این خط به ما رسیده بسال ۵۰ میلادی میرسد. در طول این مدت انسان با نگارش نموداری، تاریخ‌وادیات و علوم و عبادات و شرایع و دیگر اهداف زندگی خود را تدوین نمود. و تاکنون هزاران بلکه دهها هزار از این نقوش و الواح کشف گردیده است. چون خط نموداری بجهت احتیاج بر پانصد و چند رمز یا نمودار، مشکل و پیچیده بود، بعلاوه حرکات گوناگون به یک رمز نموداری معانی مختلف میداد، انسان ناگزیر بود به روش نوشتن ساده‌تری توسل جوید. سرانجام قبل از نیمه هزاره دوم پیش از میلاد نگارشی ظهور کرد که صور و رموز در آن نه تنها بر نمودارها بلکه بر مخارج صوتی‌بی که آن نمودارها از آنها تشکیل میشد دلالت می‌نمود. و این آغاز دوره جدید و درخشانی در علم نگارش است، یعنی نگارش خط الفبائی، روش نگارش کاملی که نتیجه تحول طولانی در طول نسلها می‌باشد.

استاد طه باقر پس از بسیاری از شرق‌شناسان دوره‌های نگارش را

۱ - نمودار ترجمه کلمه "مقطع" است و در این مقاله هر جا کلمه

مقطعی آمده به نموداری ترجمه شده است.

بترتیب زیر خلاصه میکند:

- ۱ - دورهٔ اشارات و رموز (اشاره دلالت بر عمل میکند) .
- ۲ - دورهٔ تصویری و رمزی (اشاره دلالت بر کلمه میکند) .
- ۳ - دورهٔ انتقالی یا دورهٔ نگارش مختلط موسوم به خط میخی (اشاره دلالت بر نمودار میکند) .
- ۴ - دورهٔ حروف الفبا ، دورهٔ صوتی مجرد (اشاره دلالت بر حرف میکند) .

نگارش الفبا

یکی از بزرگترین افتخارات انسان در دوره‌های باستان ابتکار حروف الفبا است، آن ظرف عجیبی که تاریخ بشریت را در همهٔ زمینه‌های زندگی و فکر او فراگرفت. پرسش‌های فراوانی در این باب به ذهن شخص راه می‌یابد: چه زمانی این کار مهم صورت گرفت؟ چه کسی آن را بانجام رسانید؟ و در کجا؟ پرسش‌هایی است که دانشمندان و پژوهشگران در طول سده‌های متعدد کوشش‌های بسیاری برای پاسخ‌گویی بآنها نوده‌اند، اما حقیقت امر هنوز تا امروزه آشکار نگشته است، و پیوسته دانشمندان بدنبال کشفیات جدید نظریه‌ای را رد کرده و نظریهٔ دیگری ابراز می‌دارند. مشهورترین این نظریات بقرار زیر است:

۱ - نظریه مصری

این نظریه میگوید که الفبا از یکی از خطوط سه گانه مصری اقتباس شده است: خط دولت، خط مردم، و خط مقدس (هیروگلیفی). این نظریه باستانی است و در حوزه های علمی از دوره یونان باستان و روم رواج داشته و مورد تأیید بسیاری از دانشمندان قدیم چون افلاطون و دیودوروس و پلوتارک و دانشمندان جدید مثل فلندرس و اسحق تایلور و ... قرار گرفته است.

۲ - نظریه بین النهرین

برخی از دانشمندان مانند دیلیتز و مطران اقلیمس داود برآنند که نگارش هجائی تکامل یافته خط میخی است که - بطور کلی - در بین النهرین تکامل یافته است. و برخی دیگر نظیر ادل و هومل آن را تکامل یافته نگارش سومری میدانند. بعضی دیگر مثل پول و بایزر آن را از ابتکارات اهالی بابل می شمردند، و برخی دیگر مانند دیک آن را از اکتشافات آشورپان بشمار می آورند.

۳ - نظریه التقاطی

گروه دیگری از شرق شناسان نظیر تزیمرن خواسته اند بین دو نظریه مذکور را جمع کنند و گفته اند که الفبا در اثر برخورد و تأثیر و تأثر نهادن اشکال کتابت مصر و بین النهرین بوجود آمده است.

۴ - نظریه طور سینا

خلاصه آن اینست که: در سال ۱۹۰۵ م مستشرق فلیندرس بیتی

در سرابیت الخادم در جنوب شبه جزیره سینا نقوش مکتوبی یافت که در مجامع دانشمندان غوغایی به پا کرد، چه بسیاری از ایشان آنها را ریشه حروف الفبا بشمار آوردند، و در هنگام پژوهش آنها معلوم شد که بعضی از علامات آنها با اشکال کتابت مصری، و بخشی دیگر با حروف سامی شمالی شباهت دارند، و در برخی دیگر شباهتهائی از هر دو گونه موجود بود. در هنگام قرائت آنها با استناد به اشکال مصری چیزی مفهوم نگردید و لسی دانشمندان توانستند بکمک علامات سامی شمالی مقدار اندکی از آنها را بخوانند. در آغاز عده‌ای - که کردن در رأسشان بود - آن نوشته‌ها را به آغاز هزاره دوم پیش از میلاد تخمین زدند. و برخی دیگر - که بویز در رأس ایشان بود - آنها را یقرن شانزدهم قبل از میلاد نسبت دادند. بعضی از پژوهشگران عرب عقیده کردند که تأیید کردند یعنی آغاز قرن دوم پیش از میلاد را، و اظهار داشتند که آنها یک نگارش سامی است، و ریشه اولیه الفبائی است که الفبای سامی شمالی و الفبای اوگاریت (رأس شمرا) و الفبای سامی جنوبی از آن منشعب شده‌اند. اما آخر الامر عقیده اکثر شرق شناسان بر آن قرار گرفت که آنها در قرن پانزدهم قبل از میلاد نوشته شده‌اند، و در این عقیده از مستشرق اولیرایت تبعیت نمودند. از زمان کشف آنها یعنی ۷۰ سال پیش دانشمندان همت بر قرائت آنها گمارده‌اند، اما موفق بقرائت قاطع آنها نشدند، و فقط یک کلمه را توانستند بخوانند و آن کلمه "بلت" بود. باین جهت آن کتیبه‌ها را اکثر مستشرقین جدید از متون پیچیده بشمار می‌آورند که نمی‌توان آنها را ریشه کتابت هجائی بحساب آورد، و از این بالاتر، برخی از مستشرقین تردید میکنند که آنها یک نوشته الفبائی باشد.

۵- نظریه اشکال هندسی ماقبل تاریخ

عده‌ای از دانشمندان از جمله گاستر براین عقیده‌اند که نوشته‌های الفبائی در نقاط متعددی از جهان، مانند فینیقیه و یونان و آسیای صغیر و جنوب بلاد عرب و قبرس و سینا و مصر و غیره، از اشکال هندسی دوره پیش از تاریخ پیدایش یافت، و این پیدایش بصورت مستقلى بود بدون اینکه یکی بر دیگری تأثیری نهد.

۶- نظریه جزیره کریت یا نظریه الفبائی

یونانیان باستان جزیره کریت را مهد فرهنگ قدیم میدانستند که از آنجا تمدن به سایر جزایر یونان گسترش یافت. این نظریه دوباره پس از دست یافتن هیئت‌های انگلیسی و ایتالیائی و آمریکائی در آن جزیره بر نقوش و نوشته‌هایی که دوزه آنها بحدود ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد میرسید زنده شد. همچنین مصنوعات سفالین کریت در آثار باز یافته از مصر و بین النهرین از جمله شواهدی است که دلالت بر عظمت تمدن این جزیره در آن دوره‌های بسیار دور دست می‌نماید. نیز نقوش‌هایی با نوشته‌های نموداری یافته شده است که دوره آنها به قرون اولیه هزاره سوم قبل از میلاد میرسد، و پژوهشگران در اصل آنها اختلاف نموده‌اند که کریتی است یا از مصر آورده شده است.

نخستین کسی که قائل به نظریه الفبائی کریت شد سرآرتور ایوانس بود. او گفت که اهالی فلسطین الفبا را از جزیره کریت گرفته و بعداً تکمیل نموده‌اند. دلیل او در این گفته اینست که برخی اشکال الفبائی در همان شکل‌های اولیه‌شان با صور کتابتی کریت شباهت دارند.

۷- نظریهٔ اوگاریت (رأس شمرا)

در سال ۱۹۲۹ هنگامی که سه دانشمند شفر و شنین و ورولو به حفاری در قریهٔ رأس شمرا در شمال شهر لاذقیه بر سواحل سوریه اشتغال داشتند یک سلسله نقوش بسیار مهم بخط میخی یافتند. در هنگام خواندن آنها روشن شد که آن نوشته‌ها گرچه بخط میخی تدوین شده ولی الفبائی است، و در اثر آن حفاری آشکار گشت که شهر تاریخی اوگاریت کشف گردیده است. پس از آن لوحه‌ای یافت شد که لیست کاملی از حروف الفبا - که دارای ۳۲ حرف بود - بر آن نقش شده بود. و اکثر آن حروف از جهت شکل و از حیث تلفظ با الفبای سامی شمالی شبیه بود. ۸ حرف از حروف زائده بین حروف ۲۲ گانه پخش شده بود و دو حرف دیگر یعنی همزهٔ مکسور و ضمه بعد از تاو^(۱) وضع گردیده بود.

جالب توجه اینکه بین حروف زائده حروفی دیده میشود که در عربی موجود است. مثل خ و ظ و غ، و حرف سین تکرار شده، و صوت (ou) فرانسوی به لفظی شبیه سین اضافه شده است. دیرینگری می‌گوید که دانشمندان نتوانسته‌اند ۷ حرف از حروف زائده را بطور قطعی بخوانند.

الواح اوگاریت از چپ بر راست نوشته شده، و باین ترتیب شبیه خط میخی بین النهرین است نه خط سامی. بعضی از شرق شناسان بر آنند که آن خطوط بقرن چهاردهم پیش از میلاد مربوط است و برخی دیگر آنها را بقرن پانزدهم قبل از میلاد نسبت میدهند. دانشمندان در منشأ آن خط

۱- تاو یعنی تا. برای آگاهی از آن و معنی آن به اواخر همین مقاله به فصل "اسماء و معانی حروف" رجوع فرمائید.

اختلاف کرده‌اند، دیرینگر نخست آن را ریشهٔ مستقیم خط سامی شمالی میدانست سپس رأی خود را تغییر داد و با بسیاری از مستشرقان هم رأی گشت که آن از خط سامی شمالی اقتباس شده است. اسپتینو موسکاتی پس از بروکلمان معتقد است که این خط اصل نگارش حروف را از مصریان اقتباس نموده و خط میخی بابلی را با آن بکار برده است. انیس فریچه بر آنست که الفبای اوگاریت از نگارش بابلی گرفته شده است. شرق شناس فرانسوی دونو معتقد است که مبتکر این الفبا بر الفبای بیبلوس آگاهی داشته و از خط آرامی نیز تأثیر پذیرفته است. و دانشمندان متفقند که لوحهٔ الفبائی اوگاریت اولین لیست الفبائی است که تاکنون کشف گردیده است. (۱)

۸- نظریهٔ الفبای سامی جنوبی

سر لئونارد وولی در یکی از معابد اور الواحی بدست آورده که بقلم سامی جنوبی بین دو قرن هشتم و ششم قبل از میلاد نوشته شده بود. و مستشرقان اتفاق نمودند بر اینکه این خط در دورهٔ دور دستی از خط سامی شمالی از طریق شبه جزیرهٔ طور سینا اقتباس گردیده است، و نخست در جنوب جزیره العرب خصوصاً یمن انتشار یافت، سپس از دریای سرخ عبور کرده به حبشه رسید. همچنین در شمال جزیره العرب منتشر شد، و از آن خطوط صفوی ولحیانی و ثمودی زاده شد. امروزه خط سامی جنوبی بجز قلم حبشی منقرض گشته است.

۱- در بارهٔ کشف اوگاریت و تمدن و الفبا و منظومه‌های حماسی آن، مقاله‌ای از مترجم این سطور در مجلهٔ گوهر شمارهٔ ۶۴ سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.

۹- نظریهٔ جازر و لکیش و شخیم

جازر (تل جازر) در بلندیهای ساحلی فلسطین در جنوب لد ، و لاکش (امروزه تل الدویر) بین غزه و خلیل ، و شخیم (امروزه تل بلاطه) در شرق شهر نابلس قرار گرفته‌اند .

باستان شناسان در این سه منطقه بین سنوات ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶ م نوشته‌هایی یافتند که تاریخ نگارش برخی از آنها بقرن ۱۸ قبل از میلاد ، و بخش دیگر بقرنهای پانزدهم و چهاردهم پیش از میلاد میرسید . مستشرق اولبرایت آنها را ریشهٔ الفبای نخستین بشمار آورد . و شاگردان او کروس و فریدمان نظریهٔ او را پیروی نمودند . اما دیرینگر- که در این باب حجت است - می‌گوید : آگاهی کنونی ما از نوشته‌های کنعانی در جازر و لکیش و شخیم کافی نیست تا نظریهٔ ثابتی بر آنها استوار سازیم . او ملاحظه نموده که آن کتیبه‌ها پس از نوشته‌های بیبلوس به الفبای سامی شمالی نزدیکتر است . و اضافه می‌کند که : ممکن است این نوشته‌های کنعانی اصل الفبا یا شاخهٔ دومی از الفبای نخستین باشد ، اما قطع نمودن در این باب هنوز زود است ، و مطلب قابل تأکید در این باره اینکه در کنعان در نیمهٔ اول هزارهٔ دوم قبل از میلاد کوششهای چندی برای رهایی از خط نموداری صورت گرفت . اما مستشرق فوریر *Fevrier* امر این نوشته‌ها را مشکل‌تر از آن میداند که بتوان عقیدهٔ ثابت قاطعی در مورد آنها ابراز نمود .

۱۰- نظریهٔ نوشته‌های باستانی بیبلوس

باستان شناسان در بیبلوس - واقع در ساحل شمالی سوریه - الواح بسیار مهمی کشف نموده‌اند که دورهٔ آنها به ربع اول هزارهٔ دوم قبل از

میلاد میرسد. و هنگام قرائت آنها روشن شد که آنها حدود ۱۱۵ علامت را در برگرفته‌اند که دلالت میکند بر اینکه آنها خط نموداری هستند که برای ساده کردن آنها کوشش شده تا به نگارش صوتی (آهنگی) نزدیک شوند. زیرا آن خط از ۵۰۰ علامت میخی به ۱۰۰ علامت مختصر شده است. و پس از تحقیق دقیق و تأمل در قرائت یکی از الواح (لوحه د) مستشرق دورم ملاحظه نمود که آن باندازه زیادی از خط نموداری دور شده است. سپس در جلوی در معبد بیلوس نوشته‌ای یافته شد که بر سنگ کوچکی نقر شده بود. و عهد آن به آغاز قرن شانزدهم میرسد، برخی از علما آن را الفبا شمرند اما با احتیاط، و در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳ مستشرق فرانسوی موریس دونو در خود بیلوس الواح بسیار با ارزش دیگری یافت دارای نوشته‌های الفبائی، که مهمترین آنها الواح عبدو، و شفطیعل، و اسدروبال، و احیرام، و یحیمک، و ابیعل، و البیعل بود. دونو نخست بر آن شد که بخشی از آنها بقرون اولیه هزاره دوم قبل از میلاد باز میگردد و آنها را زاده نوشته‌های نموداری و شبه نموداری بیلوس که در سابق گذشت بشمار آورد، و اصل الفبای سامی شمالی دانست. ادله او در این عقیده این بود که: این دو نوشته در یک منطقه و در دوره‌های متوالی بکار رفته‌اند و هر دو از راست به چپ نوشته شده‌اند. همچنین حروف الفبای سامی اولیه - بحز الحیث والقوف^(۱) - با علامات نوشته‌های باستانی بیلوس شباهت دارند. اما دونو در کتابی که پس از وفاتش منتشر شد در تاریخ نوشته‌های هجائی در بیلوس تجدید نظر کرده و معتقد شده که عهد قدیم‌ترین آنها

۱ - در باره این دو حرف و معانی آنها به فصل "سامی و معانی حروف" در آخر این مقاله رجوع شود.

— یعنی دو لوح عبدو و شفطبعل — به پیش از قرن چهاردهم قبل از میلاد
نمی‌رسد و الواح دیگر جدیدترند.

الفبای سامی شمالی

از این بررسی سریع مهم ترین نظریات در باب پیدایش الفبا، پیچیدگی این موضوع روشن میگردد. پس الفبا، این شاهکار والای انسان که فرصت ارتقاء به مدارج تمدن بشری را بوسیله انتقال معارف از گذشتگان به آیندگان بروش ساده‌ای پیش آورد، نتیجه یک عامل یا عوامل متعدد نیست، و گفته پروفیسور ادوارد کیپرا درست است آنجا که میگوید: در قضیه پیچیده‌ای مانند ابتکار الفبا یک شخص نمی‌تواند بنشیند و بگوید: "اکنون من اولین کسی هستم که می‌نویسم". برای کشف اولین ابتکار الفبا به سه سند اساسی نیازمندیم:

۱- کشف حروف الفبای مادر، با تعداد کاملش و با صورتهای مورد استعمالش آنگونه که در زبانهای سامی قدیم متداول بوده است، تا بتوان

دلیل آورد بر انشعاب سایر الفباها از الفبای مادر.

۲ - ثابت نمودن صور حروف و شکلهای آن در اسناد مختلف بدون تفاوتهاى بسیار.

۳ - عدم تعدد اصوات در صورت واحد، یعنی در حرف واحد، و عدم تعدد صورتها برای مخرج صوت واحد.

و ما هنگامیکه نظریات مختلف را در پرتو این اساسها بررسی کنیم، متزلزل بودن همگی آنها آشکار میگردد، و این ما را در موضع شخص محافظه‌کار محتاطی قرار میدهد، بنابراین پیش از شروع در این بررسی سریع شایسته است که این نظریه که بسیاری را در اشتباه افکنده بعید بشمریم، و آن اینکه شباهتهای اندک یا بسیار بین نوشته‌های باستانی در مکانها و زمانهای مختلف دلیل قاطعی نیست براینکه یکی از دیگری گرفته شده، چه انسان در هر مکانی که بوده در نوشته‌های خود به ترسیم صورت بخشی از اعضای مهم پیکر خود و نقش حیوانات و محسوسات دیگری که برای او آشنا و در پیرامون او بوده‌اند پرداخته است. اینک برای رسیدن به نتیجه به بحث در باره نظریات دهگانه سابق الذکر می‌پردازیم:

در نظریات بین النهرین و جزیره کریت و نوشته‌های باستانی بابلوس نوشتن از مرحله نموداری یا شبه نموداری تجاوز ننموده. و نظریه مصری از حیث کمی صورتهای صوتی و تعدد اشکال و صور برای مخرج صوت واحد ناقص است... اما نظریه طور سینا، دانشمندان نتوانسته‌اند آن نوشته‌ها را بگونه مطمئن قاطعی بخوانند مگر یک کلمه را، و آن " بعلت " است. این از طرفی، و از سوی دیگر عهد آنها از قرن پانزدهم پیش از میلاد یعنی دوره الفبای تکامل یافته اوگاریت بالاتر نمی‌رود.

و بجهت ابتدائی بودن شکلهای نگارشی در الواح طور سینا و آنچه

برخی از شرق شناسان آن را دلیل اسبقیت آن می‌شمرند می‌گوئیم: چه بسا الفباهای تکامل یافته دیگری هم زمان با آن و پیشرفته‌تر از آن مانند الفبای اوگاریت که آن نیز بنوبه خود از الفبای مجاورش اقتباس شده می‌توان یافت. پس این دلالت بر آن ندارد که کارگران سامی که این نوشته‌ها را نقش کردند، زبان سامی خود را با شکل‌های مجاور مصری که بصورت ابتدائی باقی مانده بود - تا آنکه مصریان الفبای سامی شمالی را اقتباس کردند - تدوین نموده‌اند.

آنچه درباره آن می‌توان گفت اینست که آن حلقه اتصال بین الفبای شمالی و الفبای سامی جنوبی است. و نظریه الفبای اوگاریت که الفبای تکامل یافته‌ای بوده وجود یک الفبای ساده‌تر از آن را پیش از آن لازم میدارد، چه حروف اضافی را در آن و تعدد الف را که با حرکات فتحه و کسره و ضمه عرب شده می‌توان دلیل پیشرفت و تکامل نگارش اعتبار نمود. و از خط میخی آن - که نظیر آن را در هیچ سرزمین دیگری نیافته‌ایم - پیداست که واضع آن، آن را از الفبای دیگری که بر آن پیشی داشته اقتباس نموده و با ابزار نگارش میخی نوشته است.

و اگر نوشته‌های بین النهرین یا کریت یا مصر یا سینا یا جنوب جزیره العرب الفبای نخستین باشند که بسایر الفباها زندگی بخشیده‌اند، پس چرا دارندگان آنها، آنها را رها کرده الفبای سامی شمالی را فراگرفته‌اند؟ و اگر الفبای میخی اوگاریت مادر الفباهاست پس چرا به الفبای غیر میخی تبدیل شده؟ آنهم در زمانی که شکل‌های میخی برای مردم آشنا بوده، و از جانب نیرومندترین امپراطوریهای زمان تقویت میشده است؟

اما نظریه جازر و لکیش و شخیم پیچیده و مشکوک است و یقین را نمی‌توان بر شک بنا نمود. در نظریه الفبای سامی جنوبی اشکال و صور حروف

با سایر الفباهای باستانی تفاوت دارند جز با نوشته‌های سینا: بدین جهت مشکل است که بتوان آن را مادر الفباها بحساب آورد، و در پیرامون ما اثری از آن پیش از قرن هشتم وجود ندارد. در مورد نظریه تقاطعی، آنچه در باره آن می‌توان گفت اینست که فرهنگهای باستانی همگی تأثیر متبادل در وصول به خط الفبائی کامل داشته‌اند. نظریه اشکال هندسی - ماقبل تاریخ و پیدایش الفبا بطور مستقل در نقاط مختلف مورد انکار تاریخ است، و همه دلایل موجود نشان می‌دهد که الفبای نخستین در سرزمین واحدی پیدایش یافت و از آنجا به سایر نقاط جهان پخش شد. اما طبیعی است که بعدیها از تجربه پیشینیان استفاده میکنند، و گمان غالب آنست که واضعان الفبای نخستین از اشکال و صور نگارشی پیش از خود کمک گرفته‌اند. با این همه، پس اولین مبتکر الفبا کیست؟ و چه زمانی و در کجا این شاهکار مهم انجام یافت؟..... (۱)

بنابراین واضعان الفبای نخستین در حکم مجهول هستند. اما اکثر شرق شناسان بر این عقیده‌اند که نخستین الفبائی که پیدایش یافت الفباء سامی شمال باختری در سوریه و فینیقیه است که منطقه برخورد دو تمدن بین النهرین و مصر بوده است.

در اینجا چگونگی رسیدن به این عقیده را بیان میکنیم:

۱ - بدیهی است که الفبای سامی شمالی که از بیست و دو حرف تکوین

۱ - متن عربی این مقاله در اینجا دچار گسیختگی شده، باین ترتیب که یک سطر مکرر شده و در عوض یک سطر از اصل مطلب حذف شده است، و یکی دو سطر دیگر که دنباله آنست نیز بدون معنی مانده باین جهت در متن ترجمه نقطه چین گذاشته شد تا نشان دهنده این موضوع باشد.

یافته مدتی افزون بر هزار سال شکلهای حروف خود را حفظ نموده بدون آنکه تغییر بزرگی برآن عارض شود و ملتهای متعدد در دورانهای مختلف آن را اقتباس نموده‌اند.

در اینجا به برخی از نشانه‌های قاطع در تاریخ الفبا استدلال می‌نمائیم، و اندک اندک از واضح به نتیجه‌ای که وضوح آن کمتر است میرسیم تا بتوانیم به ریشه‌های اولیه الفبا دست یابیم. نوشته‌هایی موجود است که همگی مستشرقان متفقند بر آنکه آنها الفبا هستند و صور حروف آنها در طول چندین قرن تغییر چندانی نکرده است و اهم آنها را یاد میکنیم:

الف - حلقه اول

- ستون میشاع پادشاه موآب، که در خاور بحر المیت کشف شد، و دوران نگارش آن به نیمه قرن نهم قبل از میلاد میرسد.

- یک نوشته فینیقی در باره "بعل" خدای فینیقیان از همان دوره در جزیره قبرس یافت شد.

- الواح آرامی در "زنجرلی" در سوریه بدست آمد که در قرنهای نهم و هشتم پیش از میلاد نوشته شده است، و مهمترین آنها لوح بررکب است.

- نقش مهره عبری که در اورشلیم در قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده.

ب - حلقه دوم

با کشف نقشهای متعددی در بیلوس آشکار شد، و تاریخ آنها به مابین قرنهای دهم تا دوازدهم قبل از میلاد مربوط میشود، و مهمترین آنها

نقوش ابیعل (قرن دهم) یحیمک (قرن یازدهم) ، قبر احیرام و نقش اسد روبال از قرن دوازدهم قبل از میلاد می باشد .

ج - حلقه سوم

در باستانی ترین نصوص نوشته های الفبائی مسلم می آید ، و آن در دو نقش عبدو و شغطبعل می باشد . این دو نیز در بیبلوس یافته شدند و دوره آنها بقرن چهاردهم پیش از میلاد باز میگردد .

۲ - مستشرقان متوجه شده اند که پیشرفت هائی در حروف الفبای باستانی سامی شمالی دیده میشود با وجود آنکه قرنهای متعددی در شکلهای تقلیدی خود حتی پس از انشعاب به شاخه های اولیه شان عموماً باقی مانده اند و در هنگام مقایسه اشکال حروف قبر احیرام با نوشته های عبدو و غیر آن از نوشته های پیش از آن ، این تکامل و پیشرفت آشکار میگردد . و بر شرق شناسان روشن شده که نوشته نقش احیرام از نوشته دیگری که بر برگ بردی بوده استنساخ شده است .

۳ - از آنچه گذشت نتیجه میگیریم که عهد نگارش نقوش و الواح اوگاریت بقلم میخی الفبائی در ساحل سوریه اندکی بر قدیم ترین نقوش الفبائی مسلم که تاکنون در بیبلوس بدست آمده سبقت دارد . و عقیده ارجح بین مستشرقان چنانکه سابقاً یاد کردیم اینست که الفبای اوگاریت از الفبائی قبل از آن گرفته شده ، بجهت وجود حروف اضافی - همچنانکه در الفبای غربی موجود است - و تعدد حرکات همزه در آن . و از این مقایسه استدلال میگردد که شباهت بین الفبای اوگاریت و الفبای بیبلوس بسیار است . و از اینجا برمی آید که تدوین کنندگان نقوش اوگاریت کتابت خود را از الفبای سامی شمالی در بیبلوس یا غیر آن از مراکز فرهنگی سوریه و

فینیقیه اقتباس نموده‌اند ، از مراکزی که اثری از آنها باقی‌نمانده یا ما به اثری از آنها دست نیافته‌ایم .

۴- در برابر معبد بیلوس سنگ کوچکی یافت گردید و بر روی آن علامات نگارشی بی بود که دوران آن به آغاز قرن شانزدهم قبل از میلاد می‌رسد و برخی از مستشرقین با احتیاط آن را نوشته الفبائی محسوب می‌دارند.

۵- آراء شرق شناسان در نوع نوشته‌های نقوش باستانی که در بیلوس بدست آمده و مربوط به سالهای ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد می‌باشد مختلف است . آن نوشته‌ها را مستشرق موریس دونواصل الفبای سامی شمالی میدانند که در نوشته‌های هجائی بیلوس منعکس شده ، و این بدان معناست که هر دو نوع کتابت در این منطقه در دوره‌های متوالی بکار میرفته است ، و همه حروف فینیقی (سامی شمالی) - بجز الحیث و القوف - شبیه علامات نگارشی مدون در نقوش باستانی بیلوس است ، و آن نوشته‌ها نموداری است و بیش از ۸۰ علامت دارد که از راست به چپ نوشته میشود .

فوریر نیز آنها را خط نموداری میدانند که عهد آنها به ربع اول هزاره دوم پیش از میلاد مربوط میشود . مستشرق کوهن آنها را نوشته نموداری خالص یا شبه نموداری میدانند که بیش از صد علامت در آنها بکار گرفته شده .

گلب معتقد است که آنها مخلوطی از نگارش نموداری و هجائی است و شباهت بین آنها با حروف الفبای سامی شمالی بسیار زیاد است بلکه بین آن دو تفاوت چندانی نیست . اما مستشرق دورم - که در این باب پژوهشگر و حجت است - معتقد است که برخی شباهتها بین آنها و علامات نگارش مصری موجود است ، ولی این شباهتها فقط خارجی است و علاوه بر آن مخارج الفاظ در این دو الفبا متفاوت است ، و علامات نگارشی آنها اندکی از صد بیشتر است . و پس از دقت در فحص و قرائت آنها نتیجه می‌گیرد که

در یکی از الواح آنها کوشش بعمل آمده تا اندک اندک از مرحلهء نموداری بیرون آمده به مرحلهء هجائی نزدیک شود تا شباهت به الفبای سامی شمالی پیدا کند .

۶ - منطقهء بیبلوس از جهت داشتن چنین کتیبه‌های باستانی تنها نیست بلکه در مناطق بسیاری از کنعان نوشته‌هایی شبیه به نوشته‌های باستانی بیبلوس یافت شده است و مهمترین آنها نقوشی است که در جازر و لکیش و شخیم بدست آمده که دوران بعضی از آنها بقرن هژدهم یا هفدهم قبل از میلاد میرسد و ما قبلاً در بارهء آنها سخن گفتیم . دیرینگر در بارهء آنها می‌گوید که پس از نوشته‌های بیبلوس شباهت آنها به الفبای سامی شمالی نزدیکتر است . این خاور شناس آنها را کوششی میدانند برای ایجاد یک نوع الفبا ، بدان گونه که در نواحی دیگر کنعان شده ، و یا یکی از ریشه‌های الفبای سامی شمالی ، و یا شاخهء دومی از الفبای نخستین .

از نظریه‌های مورد اعتماد کشف الفبا و از این بررسی سریع نکته‌های زیر را نتیجه میگیریم :

الف - تقلید خشک در بین النهرین و مصر دو مهد تمدن بشری مانع آن شد که انسان بتواند هرگونه کوشش حقیقی بنماید تا از کتابت نموداری برهد ، گرچه در مصر باستان اندک پیشرفتی برای ساده کردن نگارش نموداری حاصل شده بود .

ب - گفتن این مطلب که : " قدیمی‌ترین اثر الفبائی کشف شده حقیقتاً قدیم‌ترین الفبا است " صحیح نیست ، بنابراین نقوشی که دارای نوشته‌های الفبائی مسلم هستند و در قرن چهارده قبل از میلاد تدوین شده‌اند و اکنون بدست خاور شناسان افتاده اند اولین اثر الفبائی نیستند .

ج - نگارش الفبائی میخی اوگاریت (قرن پانزدهم قبل از میلاد)

وجود قلم الفبائی تکامل یافته‌ای را پیش از آن لازم میدارد .

د- چون نزدیک ترین صور الفبائی به نگارش میخی اوگاریت ، صور حروف الفبائی سامی شمالی است ، بسیار محتمل است که الفبای اخیر ریشه نگارش اوگاریت باشد ، و این موضوع الفبای سامی شمالی را به ماقبل قرن پانزدهم پیش از میلاد میکشاند ، و وجود آن را قبل از آن تاریخ مسلم میسازد ، با آنکه هنوز به اثر قاطعی از آن دست نیافته‌ایم .

ه- کتیبه‌های باستانی بیلوس و کتیبه‌های جازر و لکیش و شخیم نشان میدهند که از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد کوششهایی برای رهایی از نگارش پیچیده نموداری در مراکز مختلف فرهنگی سوریه و کنعان صورت گرفته است .

و- این کوششها پرده از ظهور یک نوع نگارش الفبائی کامل یک پارچه که دارای ۲۲ حرف بوده و در فینیقیه قبل از نیمه هزاره دوم پیش از میلاد رواج داشته بر میدارد ، که بنام الفبای سامی شمالی خوانده شده است .

ز- این الفبا اشکال صور را برای چندین قرن بطور نسبی ثابت نگه داشت و با وجود ضعف حاملان آن ، نگارشهای نموداری کهن را در بین - النهرین و وادی نیل از آخر نیمه اول قبل از میلاد از بین برد .

اکنون دوباره برمیگردیم و پرسش اول را طرح میکنیم : مبتکر الفبا کیست ؟ و چه زمانی و در کجا این امر انجام یافت ؟

جواب باز مشکل است ، ولی ما میکوشیم تا باندازه امکان نقاط مبهم را بشمریم و در این کار روش درایور و دیرینگر را پیش میگیریم .

تقلید نگارش نموداری چنانکه گفتیم نیروهای حاکمه را در خاور - یعنی بین النهرین - و در باختر - یعنی وادی نیل - فریفته بود ، بنابراین هر دوی آنها از آن روش خشنود و دل آسوده بودند . پس خصوصا خط میخی

را بعنوان لغت مراسلات رسمی دولت و معاملات اجتماعی و بازرگانی بکار بردند ، و این بوضوح از رسائلی که پادشاهان بابل به شاهان مصر نوشته‌اند و به رسائل " تل العمارنه " معروف است و در قرنهای پانزدهم و چهاردهم پیش از میلاد تدوین شده است آشکار می‌باشد ، و پدید آوردن هرگونه نوآوری در این زمینه مشکل بود ، خصوصا که خط نموداری جزئی از آداب مقدس دینی بشمار میرفت . بنا براین گفته ، کسانی که در راه تکمیل خط می‌کوشیدند ناگزیر یا می‌بایست خارج از منطقه نفوذ این دو قدرت باشند ، و یا در منطقه‌ای باشند که نفوذ آن دو کم است . و این وضع عملا پیش آمد ، چه با استیلای قبائل سامی هکسوس بر سوریه و کنعان در سده‌های نخستین هزاره دوم پیش از میلاد ، و پس از آن استیلای آنان بر خود مصر چنین شرایطی حاصل گشت ، ایشان در مدت بین سالهای ۱۷۳۰ - ۱۵۸۰ پیش از میلاد بر مصر حکومت راندند ، و این با دوره ظهور نشانه‌های ساده نمودن خط نموداری و داخل نمودن برخی اصوات هجائی در کتیبه‌های باستانی بیبلوس و جازر و لکیش و شخیم مقارن است ، سپس این نگارشهای ساده شده به یک قلم الفبائی منتهی شد که قلم میخی اوگاریتی از آن اقتباس شده است ، و اینها همه مستلزم اینست که الفبای نخستین در سوریه و کنعان کمال یافته است ، و این امر عجیبی نیست ، چه سوریه و کنعان محل برخورد تمدنهای باستانی بوده‌اند و آثاری از مصر در جنوب غربی این منطقه و آثاری از کریت و قبرس و یونان در شمال و آثاری از بین النهرین خصوصا در شمال شرقی بدست آمده است و آشکار میگردد که از برخورد این تمدنها و تأثیر آنها در یکدیگر الفبای نخستین پیدایش یافت . و این نتیجه‌ای است که بسیاری از خاور شناسان بدان دست یافته‌اند ، چه قدمای ایشان امثال لیفی و لید اسپارسکی و بیلشر و بریتوربوس ، و چه جدیدیان

ایشان امثال کوک انگلیسی و دوسو و شفر و درایور و فیرفری فرانسوی و
 بهینگ و هنس باور و شوت آلمانی و سندوول فنلاندی و گروت هلندی و
 موسکاتی ایتالیائی و کوهن بلاک و دیرینگر آمریکائی .

در این صورت آیا ما می‌توانیم در شناختن مبتکران الفبا و محل
 ابتکار آن پیشتر برویم؟ نام شهر بیلوس به یونانی بمعنی " شهر نویسندگان "
 است علاوه بر اهمیت آثار الفبائی و شبه الفبائی که در آنجا کشف شده ،
 و بنابراین ما می‌توانیم کفه ترازو را بنفع این منطقه سنگین کنیم . بیان
 این مطلب بعنوان یک حقیقت ثابت هنوز زود است .

اسامی و معانی حروف

صورت کاملی از حروف الفبا از یکی از نقوش اوگاریت از قرن پانزده قبل از میلاد بدست ما رسیده است . و آن از ۳۲ حرف تشکیل شده و بر حسب ترتیب عادی الفبای سامی مرتب گشته است . و حروف زائده دهگانه در بین حروف یا آخر آنها اضافه شده است . ترتیب حروف الفبا در برخی از اسفار عهد قدیم از کتاب مقدس نیز وارد شده است ، مهترین آنها سفر مزامیر ۱۱۹ و مراشی ارمیا ۱-۴ است . و قابل ملاحظه است که اسماء حروف یونانی به الف اطلاق منتهی میشوند "آلفا ، بتا ، گاما الخ " بر خلاف زبانهای سامی و از جمله زبان آرامی سریانی ، برغم آنکه اسماء در آن زبان غالباً بالف اطلاق منتهی میکردند ، پس در این زبانها اکثر اسامی حروف به ساکن ختم میشوند " الف ، بیت ، گمل " و این دلالت

دارد بر آنکه یونانیان نگارش الفبا را در آخر هزارهء دوم یا آغاز هزارهء اول پیش از میلاد از خط آرامی اقتباس نموده اند ، چون نظیر این تلفظ بین آنان رایج بوده است . در این صورت می توان فضل کشف الفبا را به آرامیان برگرداند .

انسان در نوشته های ابتدائی خود در هر جا که بوده ، از ترسیم برخی از اعضای پیکر خود و آنچه گرداگرد خود میدیده و با آن انس داشته از حیوانات و از آنچه در زندگی بدوی او کمک آنها میزیسته سود جسته است ، و این اشکال و تصویرها به نگارش نموداری منتقل شد ، و بهنگام تکامل یافتن نگارش و رسیدن به مراحل کمال در خط الفبائی ، انسان از خود این اشکال و صور با ساده کردن آنها کمک گرفت . بنابراین شکل هر حرفی در پیدایش اولیه آن با آنچه اسم آن حرف بر آن دلالت میکرده مشابهت داشته ، سپس بلفظ صوت اول آن اسم اقتصار شده است .

در زیر فهرستی از اسماء حروف الفبای سامی شمالی بر حسب ترتیب سنتی معهود و معانی آنها بزبان سامی هم زمان با کشف الفبا آمده است :

اسم حرف	معنی آن عبری کنونی	معنی آن بفارسی
۱ الف	ثور (رأس ثور)	گاو نر (سر گاو)
۲ بیت	بیت	خانه
۳ گمل	جمل	شتر نر - شتر
۴ دالت	باب	در
۵ هی	شباک	پنجره
۶ واو	وتد	میخ
۷ زاین	سلاح	وسيله نبرد
۸ حیث	سیاح - حائط	دیوار

طیث	۹	حرف الطاء و محاط بدائرة حرف "ط" و بدایره ای محاط است
یوذ	۱۰	ید دست
کاف	۱۱	الکف (الید مع الاصابع) پنجه دست (دست با انگشتان)
لامذ	۱۲	عصا الراعی عصای چوپان
میم	۱۳	ماء آب
نون	۱۴	سمکه ماهی
سامک یا سامکت	۱۵	سند (۱)
عی	۱۶	عین چشم ، چشمه
فی	۱۷	فم دهان
صاذی	۱۸	مصیده دام
قوف	۱۹	قرد میمون
ریش	۲۰	رأس سر
شین	۲۱	سن دندان
تاو	۲۲	میسم - علامه نشانه ، داغ

ترتیب این الفبا تاکنون ثابت مانده است ، یعنی همین ترتیب با تغییر سادگی در طول زمانی که بر سه هزار و پانصد سال افزون است نزد یونانیان و لاتینی ها متداول می باشد . ایشان تعداد بسیار اندکی از این حروف را از جای خود نقل کرده و حروف دیگری برای مخارج صوتی که مخصوص خودشان است بآن افزوده اند ، و حروف حلق را به حروف عله قلب کرده اند . اما عرب ترتیب الفبای خود را تجدید نمود و از ترتیب قدیمی فاصله گرفت ، و بزودی در بحث آینده بدان اشاره خواهیم کرد .

۱ - سند در عربی معانی مختلفی دارد ، از جمله : نوعی لباس یا

برد یمانی ، دیوار و هر چیزی که بدان تکیه کنند و

شاخه شاخه شدن الفبا

همچنانکه ملت سامی در عهد ماقبل تاریخ به اقوام و قبائل فراوانی تقسیم شدند و زبان سامی اولیه^۱ ایشان نیز بزبانهای متعددی منشعب گشت، همچنین الفبای سامی شمالی اولیه که ابتکار سامیان سوریه و کنعان بود به چهار قلم اصلی باستانی شاخه شاخه شد بطوریکه همه^۲ خطوط الفبائی جهان از آنها گرفته شده است:

۱ - قلم سامی جنوبی که در زمان حیاتش در جنوب شبه جزیره^۳ عرب انتشار یافت و از دریای سرخ به حبشه رسید و پس از آن بین قبائل جزیره العرب منتشر گشت، و خطوط لحياني و ثمودی و صفوی از آن زاده شد. از این خط جز قلم حبشی چیز دیگری بمان نرسیده است.

۲ - قلم فینیقی باستان - که خط فینیقی جدید از آن زاده شده و با

برخی تغییرات به مستعمرات فینیقیه در شمال آفریقا بر سواحل دریای مدیترانه منتقل گشته است، نظیر قلم قرطجه و قلم باستانی لیبی. همچنین قلم ایبری (اسپانیایی قدیم) از آن زاده شده و همه این خطوط از بین رفته است. بسیاری از خاورشناسان برآنند که الفبای یونانی که مادر همه خطوط غربی است نیز از خط فینیقی اقتباس شده است. ما در این مورد عقیده دیگری داریم که در آینده خواهیم گفت.

۳ - قلم عبری باستان - که از آن قلمهای موآبی و آدومی و عمونی و سامری زاده شده، و از این همه چیزی باقی نمانده جز مقدار بسیار اندکی از خط سامری.

۴ - قلم آرامی - که اکثر خطوط جهان از آن زاده شده، بلکه تقریباً ریشه همه خطوط جهان است.

بسیاری از مستشرقان برآنند که الفبای یونانی از فینیقی اقتباس شده و خلاصه ادله ایشان در این موضوع بعضی از اساطیر باستانی است و وجود فینیقیها در ساحل. و این امر بنظر ایشان انتقال الفبا را از راه دریا سهل نموده است. ولی ما با برخی از پژوهشگران جدید معتقدیم که یونانیان الفبای خود را از آرامی که در آسیای صغیر منتشر بود گرفته‌اند. چه انتقال الفبا به جزایر یونان از سواحل غربی آسیای صغیر مشکل‌تر از انتقال آن از ساحل فینیقیه نیست، علاوه بر آنکه اسماء حروف هجای یونانی در صیفه آرامی است، همچنانکه سابقاً یاد نمودیم. بنابراین الفبای آرامی مادر همه خطوط جهان است، چه خطوطی که در غرب و شرق سوریه بتوسط الفبای یونانی اقتباس شده یا خطوطی که مستقیماً از آن گرفته شده و یا آنهایی که بوسیله قلم سریانی - اسطرنجیلی از آن اخذ شده است.

بعضی از دانشمندان معتقدند که خط فینیقی قدیم همان خط سامی

شمالی اولیه است یا از آن مشتق شده سپس بخطوط دیگر متفرع شده است. ولی ما در اینجا عقیده^۱ خاور شناس بزرگ دیرینگر را برمیگزینیم، و معتقدیم که خطوط چهارگانه^۲ مذکور در فوق مستقیماً از الفبای سامی نخستین گرفته شده‌اند.

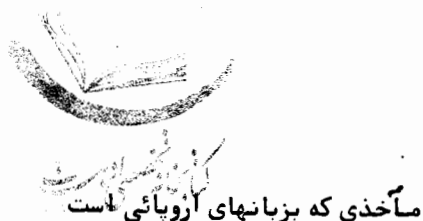
همچنین بر ما روشن شده که اقوام باستانی سازندگان تمدن در بین — النهرین و مصر و جزایر دریای اژه و آسیای صغیر و دره^۳ هندوس^(۱) و چین به شیوه^۴ پیشرفته‌ای در تاریخ نگارش دست یافته بوده‌اند، ولی نتوانسته‌اند با آخرین حد تکامل آن یعنی گونه^۵ الفبائی برسند، و این پیروزی، چیزی است که ملت سامی در سوریه و کنعان آن را کسب کرده، و یکی از بزرگترین افتخارات سامیان است که برای بشریت بمیراث گذارده‌اند.

۱ — هندوس (Indus) رودی است در هند که از تبت سرچشمه

میگیرد و از پنجاب میگذرد و بدریای عمان می‌ریزد (المنجد).

مآخذ عربي

- الاب البير ابونا: ادب اللغة الارامية، بيروت ١٩٧٥
- طه باقر: اصل الحروف الهجائية، مجلة سومر م ١ ج ٢
- يوسف ذنون: احرف الهجاء، مجله النبراس، العدد ٣، السنه الثالثه، ١٩٧٣
- د . فوزي رشيد: قواعد اللغة السومريه،
- حرجي زيدان: العرب قبل الاسلام، القايره، بلا تاريخ
- د . احمد سوسه: العرب واليهود في التاريخ، الطبعة الثانية، دمشق ١٩٧٢
- نعوم شقير. تاريخ سيناء،
- صاموئيل كريم: من الواح سومر، تعريب الاستاذ طه باقر.
- انيس فريحة، ملاحم و اساطير من اوغاريت، بيروت ١٩٦٦
-، ملاحم و اساطير من الادب السامي، بيروت ١٩٦٢
- سبتينو موسكاتي: الحضارات السامية القديمة، تعريب د . السيد يعقوب بكر،
- ويسبادن ١٩٦٤
- اسرائيل و لفنسن: تاريخ اللغات السامية، القايره ١٩٢٩



- N. ABBOTT, *The Rise of the North Arabic Script*, Chicago, 1939
- M. COHEN, *Essai Comparatif sur le vocabulaire*, Paris, 1947.
-, *La Grande Invention de l'Ecriture*, II Volumes, Paris 1958
- CONTENEAU, *La Civilisation d' Assur et de Babylone*, Paris, 1951
- F. DHORME. *Deciffrement des inscriptions Pseudo-Hiérographiques de Byblos, Syria*, Tome XXV, 1946.
- D. DIRINGER, *The Story of the Aleph-Beth*, New-York, 1960.
-, *Writing*, London 1962
-, *Writing*, London, 1965
-, *The Alphabet....II Vol.* London, 1968
- G.R. DRIVER, *Semitic Writing from Pictograph to Alphabet*, London and Oxford, 1944.
- A. DUPONT-SOMMER, *Aperçus préliminaires sur les Naniscrits de la Mer Morte*, Paris, 1950.
- R. Dussaud, *La Pénétration des Arabes en Syrie avant l'Islam*, Paris, 1955.
-, *L' origine de l' Alphabet et son évolution première d'après les decouvertes de Byblos, Syria*, Tome XXV. 1946.
- J. FEVRIER, *Historie de l'Ecriture*, Paris, 1959.
- E. JACOB, *Ras Shamra et l'Ancient Testament*, Paris, 1960.
- I.J.A. Gelb, *A Story of Writing*, London, 1952.
- C. GORDON, *Ugaritic Texbook*, Rome, 1965.
- J. LEIBOVITCH, *Les Inventions Protosinaitiques*, Le Caire, 1934
- LEWIS, *The Alphabet*, London, 1899.
- S. MERCER, *The Origin of the Writing and our Alphabet*, London, 1959.

**A.C. MOORHOUSE, The Origin of the Writing and our Alphabet,
1946.**

....., The Triumph of the Alphabet, New-York, 1953.

T. NOLDEKE, Sem. Sprachen, Strasbourg, 1904.

U. SPREGLING, The Alphabet, Chicago, 1931.

I. TYLOR, The Alphabet, London, 1883.